

بررسی تطبیقی حجیت قاعده ید در منافع از دیدگاه محقق نراقی و امام خمینی *

□ علی نوروزی **

□ غلامرضا وزان بوشهری ***

چکیده

قاعده ید جزء قواعد مهم فقهی و یکی از شایع‌ترین وسایل اثبات ملکیت بوده، به‌ویژه در اموال منقول که نگهداری سند ملکیت آنها مرسوم نیست و همراه داشتن آن موجب اختلال در نظام اقتصادی و سوق مسلمین و عسر و حرج می‌گردد. تسلط بر شیء به دو صورت متصور است: سیطره‌ی بر اعیان و سیطره‌ی بر منافع. فقها نسبت به حجیت قاعده ید در اعیان اتفاق نظر دارند ولی در مورد منافع میان محقق نراقی و امام خمینی اختلاف دیدگاه وجود دارد. لذا ید در اعیان، موضوع پژوهش پیش‌رو نبوده و صرفاً در این مقاله بررسی نظرات این دو فقیه و تطبیق مطالب آنها به صورت تحقیق کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی، انجام شده است. طبق بررسی نگارنده این نتیجه بدست آمده که امام، به دلیل جریان سیره‌ی عقلا، قائل به حجیت آن شده و محقق نراقی نیز به دلیل امکان نداشتن تسلط بر منفعت، حکم به عدم حجیت ید در منافع کرده است. کلیدواژه‌ها: قاعده ید، ملکیت اعیان، ملکیت منافع، امام خمینی، محقق نراقی.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵.

**. طلبه پایه ششم حوزه علمیه چهارده معصوم علیه السلام برازجان (نویسنده مسئول) (ali.noruozi10@gmail.com).

***. فارغ التحصیل سطح دو حوزه علمیه قم (rezabuoshetri@yahoo.com).

مقدمه

دین مبین اسلام همانند دیگر ادیان الهی برای دستیابی به اهدافش نیازمند وضع قوانینی است که به واسطه آنها راه رشد و مسیر کمال انسان‌ها را هموار سازد. این دسته از قوانین در اصطلاح دین، احکام فقهی نامگذاری شده‌اند که طبق یک تقسیم شامل قواعد فقهی و اصولی می‌شوند.

در میان قواعد فقهی، قاعده ید جایگاه ویژه‌ای دارد. این قاعده با زندگی انسان‌ها عجین بوده و راه اثبات ملکیت شرعی آنها را هموار می‌سازد. امروزه به علت کثرت املاک نمی‌توان برای اثبات ملکیت هر کدام از آنها سند و مدرکی به‌همراه داشت. از این رو نزد هر شخص دارای عقلی روشن می‌گردد، برای رهایی از اخلال در نظام اقتصادی و زندگی بشری، باید به اموال تحت تصرف افراد حاضر در جامعه احترام قائل شد و بتوان با او بعنوان صاحب ملک، داد و ستد کرد. البته فهم این مسئله مخصوص عقل نیست بلکه شرع مقدس هم به ملکیت اموال در سیطره‌ی افراد احترام قائل شده و برای خلاصی از مشکلات نامبرده، به قاعده ید حجیت بخشیده است.

نوشتار پیش رو با عنوان بررسی تطبیقی حجیت قاعده ید در منافع از دیدگاه محقق نراقی و امام خمینی در پی بررسی کتابخانه‌ای، بر اساس نظرات این دو بزرگوار تقریر شده و می‌کوشد به چنین پاسخی برسد که قاعده ید صرفاً در اعیان جریان دارد یا علاوه بر اعیان، منافع را نیز شامل می‌شود.

در صورت اثبات جریان قاعده ید در منافع، آثار و لوازمی را در پی خواهد داشت، و برای دستیابی به آن آثار ضروری می‌نماید پژوهشی در آن زمینه صورت گیرد. از جمله آن آثار تبعات زیستی همچون هموار شدن امرار معاش مردم، اجتماعی مثل منظم شدن روابط اجتماعی افراد حقوقی و حقیقی، حقوقی همانند کاهش دعاوی کیفری و جزایی، و فقهی نیز کشف حکم حجیت ید در منافع است.

با اثبات قاعده مذکور در این امور به ترتیب باعث رفع اخلال در زندگی مردم، تعاملات

راحت بدون نیاز به اثبات ملکیت منفعت در حال استفاده، رفع تنازعات و بحث‌های حقوقی با وجود چنین مویدی، و اثبات نظریه‌ای جدید در باب فقه و گسترده کردن دایره شمولیتش می‌شود. پیشینه پژوهش طبق کاوش‌های صورت گرفته توسط نگارنده این پژوهش، چنین بوده که طرح بحث حجیت ید در منافع توسط ملا احمد نراقی رحمته الله علیه به شکلی مفصل و مستقل صورت گرفت و در پی آن موافقانی همچون آیت الله ایروانی و مخالفانی همچون امام خمینی رحمته الله علیه و آیت الله مکارم شیرازی پیدا کرد ولی متأسفانه محققان عرصه پژوهش، مقاله‌ای برای تبیین این مسئله ارائه نکرده‌اند. بنابراین، انگیزه پژوهش چنین خواهد بود که با پژوهشی کتابخانه‌ای، نظرات این بزرگواران مورد بررسی قرار گیرد و دلایل آنها با یکدیگر تطبیق داده شود.

۱. مفهوم‌شناسی قاعده فقهی

۱-۱. قاعده در لغت

لفظ قاعده در میان اهل لغت به معنای اساس و ریشه است و از همین جهت بوده که ستون‌های خانه را قواعد می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۶۱/۳؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵۲۵/۲؛ راغب، ۱۴۳۰: ۷۵۳). خداوند کریم در قرآن می‌فرماید: إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره: ۱۲۷).

۱-۲. قاعده فقهی در اصطلاح

بزرگانی همچون آیت الله بجنوردی و آیت الله ایروانی قاعده فقهی را اصل و پایه‌ی کلی‌ای می‌دانند که به واسطه ادله شرعی ثابت شده و قائل به این هستند که احکام جزئیات و مصادیق احکام شرعی، بواسطه‌ی انطباق بر آن قواعد به دست آورده می‌شوند (بجنوردی، ۱۴۲۸: ۵/۱؛ ایروانی، ۱۳۸۴: ۱۳/۱).

موید نظرات این بزرگواران، دیدگاه محقق داماد است که برای تعریف قاعده فقهی چنین می‌فرماید:

قواعد فقه، فرمول‌های بسیار کلی‌ای هستند که منشأ استنباط قوانین را محدودتر

می‌کنند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲).

پس از روشن شدن مراد علما در مورد قاعده ید، به علت وجود تقارب معنایی بین قاعده فقهی و اصولی و احتمال خلط مبحث این دو قاعده، بزرگان فقه و اصول با تمرکز نسبت به نتیجه‌ی قاعده فقهی و اصولی و آلی بودن یا استقلالیت هر کدام، سعی در یافتن تمایزاتی بین این دو قاعده کرده‌اند که تعدادی از آنها را بیان می‌کنیم:

۲. تفاوت بین قاعده فقهی و اصولی

گروهی از فقها تفاوت بین دو قاعده را نتیجه‌ی آنها دانسته‌اند به این شکل که مسئله‌ی اصولی فقط برای مجتهد نافع است، در حالی که قاعده‌ی فقهی برای مجتهد و برای مقلد قابل استفاده است (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۱۰-۴/۳۰۹). گروهی دیگر نیز تفاوت را در آلیت و استقلالیت می‌دانند به این شکل که آن قضیه‌ای که مقصود بالذات نیست به نحوی که خود این قضیه ارزشی نداشته باشد بلکه به خاطر بدست آوردن حکم شرعی مورد استفاده قرار گیرد، قاعده اصولی و آن قضیه‌ای که ارزش ذاتی داشته باشد به نحوی که برای به دست آوردن احکام شرعی مورد استفاده قرار نگیرد بلکه خود آن قضیه حکم شرعی باشد، قاعده فقهی نام دارد (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۵۱/۱).

۳. مفهوم شناسی قاعده ید

۳-۱. ید در لغت

ید، در اصل یدی بوده است زیرا جمع آن آید و یدی می‌باشد. گروهی از لغویون آن را به معنای قوت و ملکیت دانسته‌اند و شاهد مثال آنها را آیه ۴۷ سوره ذاریات «وَالسَّمَاءَ بَيْنَهُمَا بِأَيِّدٍ...» و کلام اعراب که می‌گویند: هذا الشيء في يدي أي في ملكي اوفی حوزتی، می‌دانند (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۶/۲۵۳۹-۲۵۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۷۱۵-۷۱۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۱/۸-۱۰۲).

البته ذکر این مسئله لازم است که لفظ ید، گاهی اوقات به معنای «دست» که اکثر استعمال آن لفظ است استفاده می‌شود. مانند کلام خداوند در آیه ۴۳ سوره نسا که برای

طهارت گرفتن در جایی که آب موجود نمی‌باشد چنین می‌فرماید: «فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَاَمْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيْكُمْ».

۲-۳. مضمون قاعده ید

در کلمات فقها، لفظ ید در معنای حقیقی و مجازی خود به کار گرفته شده است. لکن آنچه اهمیت دارد این است که بفهمیم منظور از لفظ ید در قاعده ید چیست و فقیهان از بیان آن، چه معنایی را اراده کرده‌اند. با تتبع در کتب فقها چنین برداشت خواهد شد که قاعده ید عبارت است از سلطه و اقتدار شخص بر شیء به گونه‌ای که از نگاه عرف، آن شیء در اختیار و استیلاي شخص باشد و بتواند هر گونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد. برای مثال کسی که سوار بر وسیله‌ی نقلیه‌ای است و از آن استفاده می‌کند، این عملش بالذات دلالت می‌کند بر ملکیت شخص نسبت به آن وسیله (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۷؛ ابروانی، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۸۸ - ۱۸۹).

همان‌طور که ملاحظه شد، عامل عرف در تعریف ید نقش به‌سزایی دارد و صدق عنصر سلطه و استیلا، منوط به تشخیص عرف است. از این‌رو، ید از کیفیت به‌خصوصی برخوردار نیست و حد خاصی ندارد، بلکه حسب مورد و به تناسب مقام، جلوه‌های گوناگون و مصادیق مختلفی می‌یابد (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۷).

۲-۴. مدارک حجیت قاعده ید

مجموع علمای شیعه و سنی، اصل کارکرد قاعده ید برای اثبات مالکیت اشخاص را قبول دارند بلکه اختلاف نظر آن بزرگواران در مورد گستره‌ی شمولیت این قاعده است. از این‌رو در مرحله اول، اصل اعتبار قاعده ید را بررسی نموده و بعد از آن، به اختلاف نظر علما در مورد ید بر منافع گفت‌وگو خواهیم کرد. حال تعدادی از ادله‌ی علما برای اثبات اصل قاعده‌ی ید را ذکر می‌کنیم:

۱-۴. اجماع

برخی از بزرگان برای حجیت بخشیدن به قاعده ید بر ثبوت ملکیت فردی که مالی را در دست دارد، به اجماع استدلال کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۸۱؛ فاضل موحدی لنکرانی،

۱۳۸۳: ۳۷۶). البته لازم به ذکر است، اجماعی دارای ارزش بوده که کاشف از قول معصوم باشد و الا چنین اجماعی فاقد هرگونه ارزش است و برای اثبات مدعا کافی نخواهد بود.

۴-۲. روش مستمر مسلمانان

در جمیع اعصار چنین بوده که مسلمین با دارنده‌ی کالا، داد و ستد می‌کردند. پیامبر اسلام و اهل بیت مکریشان نیز علاوه بر اینکه از این کار جلوگیری نمی‌کردند بلکه خودشان نیز همانند مردم می‌زیستند، و بدون اجازه دارنده‌ی شیء، در آن تصرفی ایجاد نمی‌کردند (همان).

* سیره در فقه یکی از مستندات است، ولی در صورتی حجت است که به زمان معصوم علیه السلام متصل گردد، یعنی در زمان معصوم علیه السلام نیز معمول بوده باشد (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۳۰).

۴-۳. بنای عقلا

هرگاه امری مورد پذیرش جمیع عقلا در تمام اقوام و ملل بوده باشد، چون شارع هم یکی از آنهاست و به تعبیر دقیق‌تر در رأس آنها قرار دارد، آن را تنفیذ و تجویز می‌کند. شیوه‌ی معمول در جوامع انسانی اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان این بوده که اشیای تحت تصرف افراد، متعلق به آنهاست و عقلای هر عصر و دوره‌ای از هر قوم و ملت این امر را تأیید کرده‌اند (همان؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳: ۳۷۵).

۴-۴. عسر و حرج شدید و اخلال در نظام دینی و دنیوی مردم

اگر کسی که صاحب مالی است، صرف استیلاش نسبت به آن مال، دلیلی برای ملکیت شخص نباشد و هر کس برای اثبات دارائش نیازمند بیّنه و مدرک باشد، دیگر تاب و تحملی برای مردم باقی نمی‌ماند تا بخواهند زدگی روزمره‌ی خود را طبق معمول بگذرانند. زیرا تمام وقت خود را باید صرف دلیل آوردن برای اثبات مالکیت خود کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱/۲۸۴).

۴-۵. سنت

روایت‌های بسیاری در این زمینه وارد شده که به دلیل اختصار روایت حمزه ابن حمران طرح می‌شود:

در این روایت حمزه می‌گوید به معصوم عرض کردم: وارد بازار شدم تا جاریه‌ای را بخرم. آن جاریه گفت که من آزادم و مملوک نیستم. حال من می‌توانم آن را بخرم یا نه؟ امام پاسخ داد: جاریه را بخر مگر اینکه بینه‌ای بر حر بودنش داشته باشد (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۲۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷/۲۶۲). آیت‌الله مکارم این روایت را دلیل حجیت ید می‌داند به این بیان که حکم کردن به جواز خرید جاریه با این حال که اصل حریت اوست، فقط در صورت حجیت ید ممکن است (مکارم، ۱۳۷۰: ۱/۲۸۷).

۵. ید در اعیان

۵-۱. قدر متیقن

تمام فقه‌های شیعه در مورد قاعده ید، اعمال ید نسبت به اشیای است که در عالم خارج موجود هستند و از این جهت ادله‌ای را ذکر کرده‌اند که در قسم مدارک حجیت قاعده ید ذکر شد. اما مورد بحث علما، ید در منافع است که گروهی آن را می‌پذیرند و به احکامش ملتزم می‌شوند و گروهی دیگر منفعت را بدون عین و بصورت مستقل قابل تصور نمی‌دانند، در نتیجه حکم به انحصار قاعده ید در مورد اعیان صادر می‌کنند.

۵-۲. عین در اصطلاح

عین، در کاربرد نخست هر چند در کلمات لغویان دارای معانی متعدد است؛ لیکن در کلمات فقها عبارت است از آنچه در بیرون عینیت دارد و قابل اشاره حسی است. در کلمات فقها، عین گاه در برابر دین به کار می‌رود؛ به معنای مال موجود، در برابر آنچه نقد نیست و بر ذمه است و گاه در برابر منفعت، که مقصود اصل مال است، در برابر منافع آن، مانند خانه که عین است و سکونت در آن، منفعت به شمار می‌رود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۵/۵۳۱).

*وضعیت قاعده‌ی ید و کیفیت اعتبار آن نسبت به اعیان، یعنی اشیای واقعی موجود در خارج مورد بررسی قرار گرفت. حال می‌خواهیم بدانیم آیا قاعده‌ی ید و اعتبارات و آثار مترتب بر آن نسبت به منافع اعیان نیز جریان دارد یا منحصر به اعیان و اشیای خارجی است؟ در این باره میان فقها اختلاف نظر وجود دارد که در قسم ید در منافع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶. ید در منافع

۶-۱. منافع در لغت و اصطلاح

منافع جمع منفعت است. منفعت در لغت در مورد چیزی استعمال می شود که برای رسیدن به سود، مورد استفاده و استعانت قرار می گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰: ۶۵۵). البته در کتاب «معجم المصطلحات المالية و الاقتصادية فی لغة الفقهاء» به هر سودی که از یک شیئی قابل بهره برداری و استفاده باشد، خواه این سود جزء واقعی عین باشد همانند شیر نسبت به گوسفند و یا اینکه جزئی باشد که بر شیء عارض شده همانند سکونت نسبت به خانه (نزیه، ۱۴۲۹: ۴۴۷). منفعت در اصطلاح فقها صرفاً به آن دسته از بهره برداری هایی اطلاق می شود که جزء حقیقی شیء نبوده بلکه صرفاً بر آن عارض شده اند همانند سکونت نسبت به منزل، پوشیدن نسبت به لباس و ... ولی استفاده از سود هایی که جزء فوائد مادی شیء به حساب می آیند در اصل ثمره ی آن نام می گیرند و اصطلاح منفعت بر آنها صدق نمی کند (همان).

۶-۲. ثمره نزاع

همان طور که قبلاً گفته شد در مورد حجیت ید بر منافع اختلاف نظر رخ داده است. گروهی از فقها قائل به حجیت و گروهی دیگر قائل به عدم حجیت اند. قبل از پرداختن به نظر این دو گروه، ادله ی آنان و اشکالات مطرح شده، لازم است به ثمره ی این نزاع و اختلاف نظر اشاره شود. ثمره ی نزاع در دو مورد قابل تصور است: مورد اول زمانی که قائل باشیم ید مستقل از عین به منفعت تعلق می گیرد و بدون در نظر گرفتن عین بتوان گفت منافع نیز تحت تسلط ید قرار گرفته است. مورد دوم هنگامی که تعلق ید به منفعت را نه به صورت استقلالی بلکه به صورت تبعی جائز بدانیم و دلیلی نیز بر عدم ملکیت عین، در اختیار داشته باشیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۰۲/۱).

به عنوان مثال، زمانی که شخصی در خانه ای سکونت دارد و ما به عدم مالکیتش بر عین قطع داریم، حال در مورد مالکیت او بر منفعت شک می کنیم که آیا او مالک منفعت نیز هست یا خیر

و احتمال می‌دهیم فقط سکونت برای او مباح بوده و حق استفاده دارد (ایروانی، ۱۳۸۴: ۲۰۷/۱).
قبل از بیان نظرات مرحوم نراقی و امام خمینی در مورد اعمال ید بر منافع، لازم است
فروض و احتمالات ممکن در مورد تسلط بر منافع بیان شود:

۱. استیلا بر منفعت به تبع تسلط بر عین است، بدین صورت که منفعت از خود
استقلالی ندارد بلکه تسلط بر منافع به صورت جداگانه قابلیت اعمال ندارد و نیازمند وجود
عینی است تا منفعت آن مورد استفاده قرار گیرد؛ ۲. استیلا بر منفعت در عرض و مستقل
بر عین است. یعنی ما می‌توانیم بر منفعت جدای از عین اعمال ید کنیم بدون اینکه نیازمند
دستیابی به عین باشیم؛ ۳. استیلا صرفاً بر عین ممکن است ولی مقتضای تسلط آن بر عین،
ملکیت عین و ملکیت بر منفعت است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۸۰).

۳-۶. نظر مرحوم نراقی

مرحوم نراقی که عده‌ای از فقها نیز با او هم‌سخن هستند در کتاب عوائد الایام، نظریه‌ای را مطرح
می‌کند که به موجب آن، قاعده ید صرفاً در اعیان جاری می‌شود بدین معنا که ید در اعیان بخاطر
دلیل‌های نامبرده شده دارای حجت شرعی است ولی در منافع اعتباری ندارد (۱۳۷۵: ۷۴۵).

۳-۶-۱. دلیل اول

ایشان در یکی از توجیهات نظریه‌ی مزبور به طور خلاصه چنین استدلال می‌کند: متبادر از
لفظ ید، استیلا بر عین است و عین عبارت است از اشیای واقعی موجود و مستقر در
خارج. ید به این اعتبار، شامل آنچه تدریجاً به وجود می‌آید و یک‌جا و یک‌مرتبه مستقر نیست
نمی‌شود؛ یعنی بر اموری که هنوز ایجاد نگردیده نمی‌توان وضع «ید» کرد (همان). لازم به
ذکر است که این دلیل مخصوص محقق نراقی نیست بلکه علمای دیگری همچون آیت‌الله
بجنوردی نیز موافق آن هستند (بجنوردی، ۱۴۲۸: ۱۵۰/۱).

بنابراین، منافی که تدریجاً ایجاد می‌گردند، قابلیت اعمال ید ندارند و اگر در مورد آنها،
لفظ «ید» استعمال می‌گردد، ناظر به آن دسته از منافی است که ایجاد گردیده، یعنی فعلیت

یافته‌اند و اطلاق ید بر مواردی که تحقق نیافته و در آینده ایجاد خواهند شد ناصحیح بوده و نسبت به آن مفهوم، قاعده ید قابل اعمال نیست. (نراقی، ۱۳۷۵: ۷۴۵).

دلیل اول بیان شده توسط مرحوم نراقی به تبع دیدگاهش در مورد نحوه تسلط بر منافع است. بدین بیان که ایشان تسلط بر منفعت را مستقل و در عرض عین می‌داند پس منافع از آن جهت که مستقل از عین‌اند می‌بایست همچون عین تقرر و ثبوت داشته باشند تا بتوان بر آن مسلط شد و ید داشت ولی منفعت اساساً چیزی است که شیئاً فشیئاً حاصل می‌شود و به نحو تدریجی ایجاد می‌گردد لذا تسلطی بر آن متصور نیست.

۲-۳-۶. دلیل دوم

اصل: مرحوم نراقی بیان نکرده که منظورش از اصل در این مورد چه بوده، ولی با تتبع در کتاب عوائد الایام، مشخص می‌شود که غالباً «اصل» همراه «عدم» آمده است. برای مثال: اَنَّ الْأَصْلَ فِي كُلِّ حَيْوَانٍ عَدَمُ قَبُولِهِ التَّذَكِّيَّةَ (نراقی، ۱۳۷۵: ۶۰۸)، اَنَّ الْأَصْلَ بِذَلِكَ الْمَعْنَى فِي جَمِيعِ الْمَوَارِدِ عَدَمُ قَبُولِ التَّذَكِّيَّةِ إِلَّا بِدَلِيلٍ شَرْعِيٍّ عَامٍّ أَوْ خَاصٍّ، كَمَا فِي مَأْكُولِ اللَّحْمِ وَالسَّبَاعِ (همان: ۶۱۰)، الْأَصْلُ عَدَمُ وَجُوبِ تَعْيِينِ هَذِهِ الْأَرْبَعِ وَهَذِهِ الْأَرْبَعُ إِلَى آخِرِ الرِّقَابِ (همان: ۶۶۴)، بَلِ الْأَصْلُ عَدَمُ جَوَازِ التَّصَرُّفِ فِي مَالٍ الْغَيْرِ إِلَّا بِالْقَدْرِ الثَّابِتِ (همان: ۶۶۵)، الْأَصْلُ عَدَمُ نَفْذِ مِثْلِ ذَلِكَ الْحُكْمِ أَيْضًا (همان: ۶۶۶)، وَالْأَصْلُ عَدَمُ وَرُودِ نَقْلِ الْإِجْمَاعِ عَلَيْهِ (همان: ۷۷۵)، اَنَّ الْمَعْرِفَةَ الْوَاقِعِيَّةَ مُنْتَفِيَّةً، وَالشَّرْعِيَّةَ مَوْقُوفَةً عَلَى تَوْقِيفِ الشَّارِعِ وَالْأَصْلُ عَدَمُهُ (همان، ۸۰۰) و نحوه‌ها. پس می‌توان گفت آنجایی که «اصل» همراه چیزی ذکر نشده، به معنای عدم، به کار رفته است.

لازم به ذکر است بیان شود اصل عدمی که مرحوم نراقی به واسطه آن استدلال به عدم حجیت قاعده ید در منافع می‌کند در بین فقها به دو تعبیر ذکر شده است که به شرح ذیل می‌باشد:

اصاله البرائت: اصل برائت یکی از اصول عملیه است که در زمان موجود نبودن ادله‌ی فقهاتی «کتاب، سنت، اجماع و عقل» مورد توجه قرار می‌گیرد که در دو محور قطع و ظن کاربرد دارد، تا هرگاه برای مکلف نسبت به حکم واقعی شک عارض گردد، و موضوع شک در اصل تکلیف یا همان وجوب و حرمت باشد، بنا را بر عدم تکلیف و نفی عقاب گزارده و اصل برائت از حکم تکلیفی را جاری کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۳۸).

استصحاب عدمی: استصحاب امر عدمی، مقابل استصحاب امر وجودی. استصحاب عدمی مانند شك در كَر بودن آبی که قبلاً كَر نبوده و الآن شك می‌کنیم كَر شده است یا خیر که در این مورد عدم كَر بودن را استصحاب می‌کنیم. از استصحاب عدمی به اصل عدم نیز تعبیر شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۴۲۲).

طبق تعریفی که از اصالت البرائه بیان شد، موضوع این اصالت عبادات است و صرفاً در جایی کاربرد دارد که مکلف در مورد اصل تکلیف که «وجوب یا حرمت» باشد شک کند، پس بنا را بر عدم تکلیف می‌گذارد. این در حالی است که موضوع قاعده ید معاملات است و احکام تکلیفی در آن جریان ندارد و به جای احکام تکلیفی احکام وضعی که همان صحت و بطلان می‌باشد جاری است. لذا احتمال اول از دو احتمال کنار گذاشته شده و سخن محقق نراقی حمل بر استصحاب عدم می‌شود.

نکته حائز اهمیت این است که نگارنده مقاله تنها به دلیل رد احتمال اول به سراغ استصحاب عدم نرفته بلکه تبیین و تقریر سخن محقق بر اساس استصحاب عدم، ظاهر و واضح‌تر است بدین شرح که تا قبل از بیان شارع، استیلا بر شیئی، دلیل بر مالکیت صاحب ید نبوده است. در ادامه، گروهی از روایات حجیت ید در اعیان را ثابت می‌کنند. و حال ما شک می‌کنیم که منافع نیز همانند اعیان ثابت در حکم روایات اند یا خیر، پس در موضع خلاف اصل به قدر متیقن که همان اعیان باشد، اکتفا می‌کنیم. شرح و توضیح بیشتر این دلیل خارج از هدف و غرض مقاله می‌باشد، لذا به همین مقدار بسنده می‌شود.

۳-۳-۶. همان‌گونه که در قسم مدارک قاعده ید بیان شد، یکی از دلایل اعتبار بخشیدن به قاعده‌ی مذکور، اجماع علمای اهل تشیع و تسنن و تعدادی روایت از معصومین بود که به این قاعده اعتبار می‌داد. مرحوم نراقی برای اثبات مدعایش چنین استدلالی دارد که اجماع و روایاتی که برای قاعده‌ی ید بیان شد، مخصوص اعیان هستند و در مورد منافع جاری نمی‌شوند.

۴-۶. اشکال امام به دلیل اول محقق نراقی

و القول بان المنافع معدومة لا يعقل وقوعها تحت اليد لأن الإضافة بين الموجود و

المعدوم غير معقولة فالاستيلاء نحو إضافة بين المستولى والمستولى عليه و الإضافة الفعلية لا بد فيها من مضاف و مضاف إليه فعليين فلا تتحقق بين المعدومين و لا بين موجود و معدوم «مما لا يصغى إليه» في الأمور الاعتبارية و الإضافات الحكمية فالميزان فيها هو الاعتبار العقلاني و ليست تلك الأمور من الإضافات المقولية حتى يأتي فيه ما ذكر بل هي من الاعتبارات العقلانية، و لا شك في ان ملكية المنافع قبل تحققها مما يعتبرها العقلاء باعتبار تحقق منشأه (امام خميني، ۱۴۱۰: ۲/۲۶۷).

توضیح: مخالفان «همچون مرحوم نراقی» در بیان استدلال مذکور، اضافه را مقولیه می‌گیرند، در حالی که اضافه ید، اعتباری است. در اضافه مقولیه یک نسبت غیر قابل تغییر وجود دارد، مانند رابطه بین پدر و فرزند. این رابطه قراردادی نیست و نمی‌شود آن را تغییر داد، درحالی که مالکیت از امور قراردادی و اعتباری است و بر خلاف مورد بالا قابل تغییر است و مضاف و مضاف الیه آن هر لحظه ممکن است عوض بشود. با بیان فوق معلوم می‌شود ملکیت منافع قبل از تحقق منفعت از جمله چیزهایی است که عقلاً برایش اعتبار قائلند؛ زیرا منشأ آن محقق گردیده است (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴۹).

۱-۴-۶. دیدگاه امام خمینی

مرحوم امام فرض اول یعنی همان تبعی بودن منفعت نسبت به عین را قبول دارد و برای بیان نظر خویش چنین می‌فرماید: تسلط بر منافع همانند تسلط بر عین است با این تفاوت که در منافع، آن استیلا به تبع عین، جاری می‌شود. به این شکل که اگر شخصی بخواهد منافع را به شخصی دیگر تسلیم کند لاجرم باید عین را هم در اختیار او قرار دهد. برای مثال اگر بگوئیم حقیقت اجاره عبارت است از «تملك منفعت معلوم در مقابل عوض معلوم» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴/۳۲۷)، این تملك در صورتی اتفاق می‌افتد که خانه را در اختیار مستأجر قرار دهیم و مستأجر بر عین استیلا پیدا کند و به تبع آن بر منفعت نیز مسلط شود (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۸۰).

۲-۴-۶. دلیل امام خمینی

همان‌طور که در مدارک اثبات حجیت قاعده ید گفته شد، یکی از مهم‌ترین دلایل برای

اثبات آن حجیت، بنای عقلا است. بدین صورت که عقلا در زندگی روزمره خود همان گونه که برای مالکیت شخص صاحب ملک ارزش و اعتبار قائلند، شخص مسلط بر منافع را نیز صاحب منفعت می بینند و تسلط آن را معتبر می دانند (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱/۲۶۷). برای فهم عمیق علت مدعای امام، نیازمند توضیح بنای عقلا هستیم که شرح آن چنین است: عقلای عالم، با اینکه در زمان ها و مکان های مختلف زندگی می کنند و دارای دین، مذهب و فرهنگ متفاوت می باشند، در مواردی بدون توافق قبلی، عملی یکسان را به صورت مستمر انجام می دهند؛ برای مثال همه ی عقلای عالم در مسائلی که خود در آنها علم و تخصصی ندارد به خبره رجوع می کنند چنان که مریض به طبیب و جاهل به عالم رجوع می کند، که به این کار بنای عقلا یا سیره ی عقلا می گویند. (حکیم، ۱۴۱۸: ۱۹۱-۱۹۲)

در بعضی از دائرة المعارف های فقهی، سیره عقلا را؛ تسالم و اتحاد نظر عقلای عالم برانجام یا ترک کاری دانسته اند. البته در صورتی که این ترک یا انجام فعل به واسطه ی نظر آنها بدست آمده باشد نه اینکه پیش زمینه ها، علایق فردی، عاداتی که مربوط به مکان یا زمان خاصی است و ... در به دست آمدن سیره دخیل باشند (غدیری، ۱۴۱۸: ۲۶۶؛ مرعی، ۱۴۱۳: ۱۱۶).

مؤید نظر امام خمینی رحمته الله علیه در بحث تسلط بر منافع، کلام آیت لله مکارم است که در کتاب القواعد الفقهیه بین انتفاع و منفعت فرق قائل می شود. بدین صورت که انتفاع برای بوقوع پیوستنش نیازمند وجود عین و شخصی است که از آن استیفا کند ولی منفعتی که در مقابل عین قرار می گیرد خالی از استیفا است و می خواهیم بگوییم منفعت صرف قابلیت تسلط را داراست. این منفعت همان چیزی است که در باب اجاره در مورد آن سخن گفته اند پس امری است مستقر و نه شیئا فشیئا به همین دلیل قابلیت تعلق ید به آن وجود دارد. اما انتفاع امری تدریجی است و تعلق ید به آن ممکن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱/۳۰۳-۳۰۴). به نظر می رسد مرحوم نراقی که تسلط بر منفعت را قبول ندارد به خاطر خلط انتفاع و منفعت است. و این در حالی است که منفعت امری مستقر در عالم خارج بوده و چیزی که نحوی از استقرار در خارج را داراست می توان در مورد تعلق ید بر آن سخن گفت.

اصلی ترین دلیل امام برای اثبات ید در منافع، سیره ی عقلاست که طبق نظر وی، عقلا

همان گونه که نسبت به اعیان مورد تصرف اشخاص اعتبار قائلند به منافع افراد نیز احترام می گذارند. آیت الله ایروانی در مقابل نظریه ی امام، ید در منافع را نمی پذیرد و برای مدعایش چنین استدلال می کند که: قدر متیقن از سیره ی عقلا این است که ید در اعیان ثابت است و شک می کنیم که آیا ید در منافع هم بواسطه ی سیره ی عقلا مورد اعتبار قرار می گیرد یا خیر؟ که می گویم در موضع خلاف اصل، به موضع یقین که ید در عین باشد، اکتفا می کنیم (نراقی، ۱۳۸۴: ۱/۲۰۷).

۷. تطبیق و مقایسه

۷-۱. ادله ای که توانایی اثبات قاعده ید در منافع را دارند بدین صورتند:

الف) عقلای عالم در زندگی روزمره خود به منفعت مورد تسلط افراد اعتبار قائلند «سیره عقلا» (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱/۲۶۷). ب) واژه شیئی که در روایت یونس بن یعقوب آمده است «مَنْ اسْتَوْلَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۹/۳۰۲) اطلاق داشته و شامل اعیان و منافع می شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸: ۳/۲۵۴). ج) اجماع بزرگان شیعه و اهل سنت بر ثبوت ملکیت صاحب ید دلالت می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱/۲۸۱). د) سیره مستمره مسلمین در تمام اعصار بر این بوده که به صاحب ید اعتبار مالکی داده اند (همان). ز) اگر هرکس برای اثبات اموالش نیازمند بینه باشد برای مردم تاب و تحملی برای زندگی روزمره باقی نمی ماند (همان: ۲۸۴).

۷-۲. دیدگاه، استدلال و اشکال به محقق نراقی: مرحوم نراقی استیلای بر منافع را دلیل بر ملکیت صاحب ید نمی داند و برای اثبات نظریه خود چنین استدلال می کند که: اولاً، متبادر از لفظ ید عین است و عین، همان اشیای موجود و مستقر در خارج بوده و شامل اموری که تدریجی بوجود می آیند نمی شود (۱۳۷۵: ۷۴۵). اشکال: دلیل محقق مخالف با سیره ی مستمره عقلاست که همان معتبر بودن قاعده ید در منافع و اعیان است (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱/۲۶۷).

ثانیاً، یکی از ادله ی اثبات قاعده ید در اعیان اجماع است که در غیر اعیان جاری نمی شود (نراقی، ۱۳۷۵: ۷۴۵).

اشکال این دلیل نیز آن است که اگر دلیل حجیت قاعده ید، منحصر در اجماع بود،

جایگاهی برای سخن ایشان وجود داشت؛ اما مهم‌ترین دلیل بر حجیت قاعده ید، روایات معصومان «علیهم السلام» و بنای عقلا است که دلالت دارند بر این که قاعده ید علاوه بر اعیان، شامل منافع نیز می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸: ۳/۲۵۵).

ثالثاً، ما یقین داریم که قاعده ید شامل اعیان می‌شود و بعد شک می‌کنیم که آیا منافع نیز همانند اعیان شمولیت در قاعده ید دارند یا نه؟ در این صورت اکتفای به موضع یقین می‌کنیم (نراقی، ۱۳۷۵: ۷۴۵).

اشکال این دلیل آن است که در روایت یونس بن یعقوب – که مهم‌ترین مدرک حجیت قاعده ید می‌باشد – آمده است: «مَنْ اسْتَوَلَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ»؛ واژه «شیئی» در این عبارت اطلاق داشته، هم اعیان و منافع را شامل است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸: ۳/۲۵۴).

منشأ استدلال مرحوم نراقی به عدم مدخلیت قاعده ید در مورد منافع چنین بوده که از طرفی روایات مربوط به قاعده ید اطلاق نداشته و صرفاً شامل اعیان می‌شوند و از طرفی دیگر ادعای اجماع علمای شیعه و سنی در مورد منافع جاری نمی‌شود لذا قاعده ید صرفاً در مورد اعیان کاربرد دارد نه منافع.

۷-۳. دیدگاه، استدلال و اشکال به امام خمینی: تسلط بر منافع همانند تسلط بر عین جاریست با این تفاوت که منافع به تبع عین به‌وقوع می‌پیوندد بدین صورت که اگر شخصی بخواهد از منافع شیئی استفاده کند لاجرم باید خود عین را هم در اختیار داشته باشد، برای مثال شخص مستأجر برای استفاده از منفعت خانه اجاره شده نیازمند خود خانه است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۸۰). استدلال مرحوم امام برای اثبات نظریه خود به سیره عقلاست، بدین صورت که عقلا در زندگی روزمره خود همان‌گونه که برای مالکیت شخص صاحب ملک ارزش و اعتبار قائلند، شخص مسلط بر منافع را نیز صاحب منفعت می‌بینند و تسلط آنرا معتبر می‌دانند. (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲۶۷/۱)

اشکال: زمانی این نزاع ثمره‌ای در پی خواهد داشت که منافع بصورت مستقل و بدون نیاز به اعیان مورد استیلا و تحت ید قرار گیرند و یا اگر منفعتی به تبع عینی به‌وقوع بپیوندد، دلیلی بر عدم ملکیت عین وجود داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱/۳۰۲). طبق آنچه

آیت الله مکارم در مورد ثمره نزاع بیان فرمود و ادله و مثال بیان شده توسط امام خمینی «ره»، در نظر نویسنده مقاله روشن می شود که اگر بخواهیم ثمره بحث را صرفاً بیانات آیت الله مکارم در نظر بگیریم، نظریه امام ثمره‌ای را در بر نخواهد داشت.

نتیجه

با توجه به پژوهشی که در مورد حجیت قاعده ید در منافع از دیدگاه محقق نراقی و امام خمینی انجام یافت، این نتیجه بدست آمد که قاعده‌ی ید در اعیان نزد مجموع علمای شیعه و سنی مقبول واقع شده بلکه اختلافات موجود در قاعده مذکور مربوط به منافع است که گروهی از علما همچون امام خمینی حجیت قاعده‌ی ید را در اعیان به طریق اولویت و منافع را به تبع اعیان می پذیرد و در طرف مقابل، عالمانی همچون محقق نراقی صرفاً به اعیان اکتفا کرده و سیطره ید در منافع را نمی پذیرند.

طبق بررسی تطبیقی انجام شده محقق نراقی دلیل خود در عدم حجیت را محال بودن استیلا در منفعت عنوان کرده و در ادامه بیان ادله خود از اصل عدم جریان ید در منافع نامبرده و بیان می کند که دلایل حجیت ید، منحصرأً شامل عین می شوند و در مورد منافع ساکت اند. مرحوم امام نیز ادله خود را چنین بیان داشته است که جریان سیره عقلاً همان گونه که در حجیت ید بر اعیان محرز بوده در منافع نیز جریان دارد.

مطابق نظرات این دو بزرگوار و موافقان ایشان نتیجه بحث چنین خواهد بود که با اثبات حجیت ید در منافع، مردم در زندگی روزمره، برای اثبات ملکیت خود بر منفعت یک شیء نیازمند شاهد آوردن یا ارائه مدرک و سند قانونی دیگری نخواهند بود که نتیجه آن سهولت و راحتی در امرار معاش است و از ازدیاد اختلافات حقوقی و نزاع های خرد و کلان در اجتماع جلوگیری می کند.

المأخذ

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- امام خمینی، روح الله، الاستصحاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۱.
- _____، الرسائل، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- _____، مناهج الوصول الى علم الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴۱۵ق.
- ایروانی، باقر، دروس التمهیدیه فی القواعد الفقہیہ، قم، مؤسسه الفقه للطباعه والنشر، ۱۳۸۴.
- بجنوردی، محمدحسن، القواعد الفقہیہ، قم، دلیل ما، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
- جوهری، ابو نصر، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیہ، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، الاصول العامه فی فقه المقارن، قم، مجمع جهانی اهل بیت عليه السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم، المفردات راغب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ق.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- غذیری، عبدالله عیسی ابراهیم، القاموس الجامع للمصطلحات الفقہیہ، بیروت، دار الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله، ۱۴۱۸ق.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد، قاعده ید، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۸.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، القواعد الفقہیہ، قم، مرکز فقه الائمه اطهار عليه السلام، ۱۳۸۳.

- فراهیدی، خلیل، العین، قم، مؤسسه دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه «بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت»، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
- مرعی، حسین عبدالله، القاموس الفقهی، بیروت، دارالمجتبی، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۰.
- نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
- نراقی، احمد بن محمد، عوائد الایام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۳۷۵.
- نزیه، حماد، معجم المصطلحات المالیه و الاقتصادیه فی لغة الفقها، دمشق، دار القلم، ۱۴۲۹ق.
- هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۲.